

تنجیس المتنجس

* علیرضا رستمی قفس آبادی *

* علیرضا صابریان **

* حمید صارمی ***

چکیده

در دین مقدس اسلام برخی از چیزها به عنوان نجس معرفی شده اند، و اگر چیزی با این موارد برخورد نماید در صورتی که یک طرف دارای رطوبت باشد سبب انتقال نجاست می شود و آن چیز نجس شده متنجس نامیده می شود. حال اگر شیء نجس شود سپس عین نجاست بوسیله زوال عین نجاست پاک شود بدون آن که آب کشیده شود آیا این متنجس می تواند سبب انتقال نجاست شود؟ فقها در این مورد با یکدیگر اختلاف دارند و هر کدام برای اثبات نظریه ی خود دارای مستنداتی از روایات و فقه می باشند، گروهی بطور مطلق حکم به نجس کننده بودن متنجس نموده اند، برخی گفته اند اگر واسطه ها کم باشد نجس کننده است و برخی نیز بطور مطلق گفته اند نجس کننده نیست. از تحقیق در منابع فقهی چنین به دست می آید که باید بین متنجس جامد و مایع فرق گذاشت و متنجس جامد نجس کننده نیست ولی در مورد مایعات در صورتی که برخورد شونده آب جاری یا کر نباشد قطعا نجس کننده است. وازگان کلیدی: نجس، متنجس، زوال عین و طهاره.

۱. مقدمه

پاکی از نجاسات شرط ورود به نماز و عبادت که یکی از مهمترین برنامه های دین اسلام است می باشد، اسلام به پاکی و پاکیزگی اهمیت زیادی داده است تا آنجا که پیامبر رحمت فرمود:

«تَنظَفُوا بِكُلِّ مَسْتَطَعْتُمْ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَنَى الْإِسْلَامَ عَلَى النِّظَافَةِ وَ لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا كُلُّ نَظِيفٍ»:

«خود را بوسیله هر آنچه می توانید پاکیزه کنید قطعاً خدای تعالی اسلام را بر پایه نظافت قرار داده است و به بهشت داخل نمی شود مگر انسان پاکیزه» (ری شهری، ۱/۱۳۷۵/۹۳).

انسان دارای یک طهارت حسی و ظاهری است که همین پاک بودن بدن و لباس از نجاسات می باشد که بوسیله مطهرات صورت می گیرد و پاک بودن بدن از نجاسات به خاطر آیه شریفه «و ثيابك فطهر» واجب می باشد خصوصاً برای کسی که قصد ورود به نماز و سخن گفتن با خدای تعالی را دارد.

بحث از انتقال نجاست و شرایط آن از روزی که اسلام برخی از چیزها را به عنوان نجاست اعلام کرد مطرح بوده است. سپس بحث از انتقال نجاست بوسیله متنجس در واسطه های بعدی مطرح شده است ولی چون سیره و روش مسلمانان در این موضوع شیوه ای واحد بوده است (قائل به نجاست بوده اند یا خیر) بحثی در کتب فقهی و

نظرات علماء دو قرن اول در این مورد نشده است، ولی در سده های اخیر این بحث در کتب فقهی مطرح شده است و فقها عظیم الشان در این مورد با یکدیگر اختلافات اساسی دارند؛ خصوصاً از زمان علامه بحر العلوم که ایشان در این مسأله ادعای اجماع نموده اند، بحث ابعاد جدیدی بخود گرفته است. فقهای متاخر همچون فیض کاشانی، آیه الله خویی، آقارضا همدانی، امام خمینی (ره) مفصلاً در این مورد بحث نموده و به بیان نظرات فقهی خود پرداخته اند.

قبل از این که وارد این بحث شویم لازم است به چند نکته توجه نماییم؛ اولاً، همه فقهای شیعه شرط انتقال نجاست را وجود رطوبت می دانند البته رطوبتی که قابل انتقال از یک طرف به طرف دیگر باشد و صرف داشتن رطوبت نمی تواند باعث انتقال نجاست شود. به عبارت دیگر شرط انتقال رطوبت را رطوبت ساریه دانسته اند. ثانیاً، باید به این نکته توجه نمود که تنها پاک کننده آب نیست (گرچه در برخی نجاسات مانند خون و منی نص وجود دارد که این موارد تنها بوسیله آب پاک می شود) و زوال عین نجاست هم به عنوان یک پاک کننده که دایره وسیعی در بحث مطهرات دارد مطرح است. حال اگر چیزی نجس شود و بوسیله زوال عین اصل نجاست از بین برود آیا این متنجس نجس کننده است؟ در واسطه های بعدی می تواند نجس کننده باشد؟ این پرسشی است که در این پژوهش به دنبال پاسخ آن هستیم.

۲. تعریف اصطلاحات و بیان مفاهیم

در این قسمت، مفهوم واژه های نجس، طهارت و زوال شناسایی می گردد. نجس نام شیء است از باب طرب و نجس باکسر جیم و فتح آن خوانده می شود. نَجَسٌ نَجَسًا: یعنی نجس و پلید شد - تنجیساً: آنرا پلید ساخت (لویس معلوف، ۱۳۸۱، ۱۷۵/۲). (ن ج س) الشی من باب طرب فَهُوَ نَجَسٌ بکسر الجیم و فتحها. قال الله تعالی «انما المشركون نجس» (طریحی، ۱۴۰۵، ۲۷۲/۴). النجس: الشیء القدر من الناس و من کل شیء (ابن منظور، ۱۴۰۵،

۲۲۶/۶). نجس چیز پلید و ناپاک است از مردم و هرچیزی. نجس در اصطلاح فقه اسلامی به آنچه که تماس با آن جایز نیست و در صورت تماس تطهیر لازم است گفته می‌شود. اگر چیزی با رطوبت به عین نجس مانند خون ملاقات کند نجس می‌شود و آن چیز را متنجس می‌نامند.

واژه طهارت نیز نقیض نجاست است؛ الطهارة: نقیض النجاسة (همان، ۱۱۶۷/۴). طَهَّرْتُ طَهْرًا: پاک شد (لویس معلوف، پیشین، ۱۱۶۷/۲). محقق در المعبر می‌فرماید: وهی لغة الزاهة عن الأدناس (محقق حلی، ۱۳۶۴، ۳۵/۱). و آن لغتی است برای پاکیزگی از ناپاکی‌ها. الطهارة لغة نقیض النجاسة كالطهر، بالضم من طَهَّرَ كَنَصَرَ وَكَرَّمَ فَهُوَ طَاهِرٌ وَ الْجَمْعُ أَطْهَارٌ (طباطبایی بحرالعلوم، ۱۴۳۰، ۴۸/۱). طهارت لغتی است ضد نجاست مانند طهر باضمه از طهرمانند نصر و کرم به معنای پاکی است و جمع آن أطهار است. طهارت در اصطلاح شرع یعنی پاکی از نجاست (زحیلی و هبه، ۱۴۲۸، ۲۳۸/۱). در این مقاله، آنچه مورد نظر ماست همان تعریف و هبه زحیلی است که گفت: «طهارت به معنای پاکی از نجاست است». واژه زوال نیز به معنای رفتن است. الزوال: ذهاب الملك و زوال الشمس (شیخ انصاری، بی تا، ۶۳/۱). زوال به معنای رفتن پادشاه و خورشید است. زوال در فقه در ابواب مختلف همچون ابواب طهارت، صلاة و صوم به کار رفته است.

۳. دیدگاه‌های مشهور در سرایت نجاست از متنجس

در این قسمت دیدگاه‌ها و نظریه‌های مختلفی که از سوی فقها درباره سرایت نجاست مطرح شده است مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱. نظریه اول: نجاست به طور مطلق

گروهی از فقها معتقدند که واسطه‌ها چه جامد باشند یا مایع، کم باشند یا زیاد نجس کننده می‌باشند این گروه نظر خود را قول مشهور فقها می‌دانند و در مورد آن ادعای

اجماع نموده‌اند. شهید ثانی در روض الجنان می‌فرماید:

«و اما حکم المنتقلة منها «نجاست میت» الی اللامس فان كان مع الرطوبة فهی
عینیه محصنة، فلو لمس له برطوبة آخر برطوبة نجس ايضاً، و هلم حراً» (شهید
ثانی، بی تا، ۱۱۶).

اما حکم نجاست منتقل شده از میت به کسی که آن را لمس نموده اگر این لمس با
رطوبت باشد عین نجاست است و اگر کسی با رطوبت آن را لمس کرد دستش نجس
می‌شود و همینطور ادامه دارد. این سخن شهید ثانی دلالت بر این دارد که ایشان به طور
مطلق قائل به تنجیس المتنجس بوده‌اند.

محقق نراقی در کتاب المستند الشیعه فرموده است:

«والمتنجس كالنجس منجس لما يلاقيه مع الرطوبة المذكورة بالاجماع» (محقق
نراقی، ۱۴۱۵ ق، ۱/۲۴۱)

متنجس مانند عین نجس، نجس کننده است برای چیزی که با رطوبت با آن
برخورد نماید و در این مورد بین فقها اجماع وجود دارد.
شیخ انصاری نیز در کتاب طهارت خود فرموده است:

«ثم المضاف كغيره من المايعات والجوامد الرطبة حتى لاقتة نجاسة او متنجس،
نجس.. اجماعاً منقولاً بل محصلاً يستفاد من قاعدة تنجس كل مایع بالملاقاة
لِلنجاسة أو المتنجس بل كل ملاق برطوبة متعدية» (شیخ انصاری، بی تا، ۱/۴۵)

آب مضاف مانند سایر مایعات و جامدات مرطوب اگر با نجاستی یا متنجسی
برخورد نماید نجس می‌شود. .. و این هم دلیل آن اجماعی منقولی است بلکه اجماع
محصل و استفاده می‌شود در این مورد از قاعده‌ی نجس شدن کل مایع که به وسیله‌ی
عین نجس یا متنجس بلکه هر برخورد کننده‌ی مرطوبی نجس می‌شود. همچنین، سید
یزدی در عروه الوثقی قائل به این نظریه هستند که متنجس در واسطه‌های بعدی به طور
مطلق نجس کننده است (طباطبایی یزدی، ۸۲/۱۴۰۹۱).

این گروه از فقها برای اثبات نظریه خود به دلایلی تمسک جسته‌اند که ذیلاً بررسی

می‌گردد.

۱-۱-۳. اجماع

این گروه از فقها برای اثبات نظریه خود ادعای اجماع کرده‌اند. شیخ انصاری (شیخ انصاری بی تا، ۳۰۰/۱) در طهارت، فاضل هندی در کشف اللثام (اصفهانی بهالدینی، ۱۴۰۵۸۵) و سید بحر العلوم این اجماع را نقل کرده‌اند. سید بحر العلوم فرموده‌اند: و شد من خالف ممن قد خلف والقول بالتنجیس اجماع السلف (طباطبایی، بحر العلوم، بی تا، ۵۱).

شهادت ثانی در روض الجنان فرموده است:

۱۷۰

«و اما الحكم المنتقلة الى اللامس فان كان مع الرطوبة، فهي عينه مخصة فلو لمس اللامس له برطوبة آخر برطوبة نجس أيضاً و هلم جرا و خلاف ابن ادریس فی ذلك ضعيف»:

و اما حکم نجاست منتقل شده از میت به کسی که لمس نموده، اگر این لمس با رطوبت باشد، عین نجس است و اگر کسی با رطوبت آن را لمس کند دستش نجس می‌شود و همینطور ادامه دارد. (یعنی هر شیء دیگری با آن برخورد کند نجس می‌شود) و مخالفت ابن ادریس با این نظریه قول ضعیفی است (شهادت ثانی، بی تا، ۱۱۶)..

از عبارت شهادت ثانی چنین فهمیده می‌شود که در مورد تنجیس المتنجس اختلافی وجود ندارد و این فقط ابن ادریس است که مخالف این نظریه است.

مرحوم صاحب جواهر فرموده است:

«و قد تفرد الكاشاني شيء خالف به اجماع الفرقة الناجيد بل اجماع المسلمين بل الضرورة من الدين مستندا الى هاتين الروايتين و نحوهما و هو أن المتنجس لا ينجس، بل الذي ينجس انما هو عين النجاسة»:

فقط مرحوم کاشانی چیزی گفته است که مخالف اجماع فرقه‌ی فقها بلکه اجماع مسلمین است بلکه مخالف ضروری دین است و با استناد به این دو

روایت و مانند ایندو و آن اینکه متنجس نجس کننده نیست بلکه تنها چیزی که نجس می‌کند عین نجس است (نجفی، ۱۳۶۵، ۱۵/۲).
مرحوم نراقی در المستند فرموده است:

«والمتنجس كالنجس منجس لما يلاقيه مع الرطوبة المذكورة بالاجماع»:

متنجس مانند عین نجس، نجس کننده است برای آن چیزی که با رطوبت با آن برخورد نماید و این حکم مورد اجماع فقهاست (محقق نراقی، ۱۴۱۵/۱ تا ۲۴۱/۱). همانطور که نظرات برخی از این گروه بیان شد ایشان معتقدند که در این مورد بین فقهای امامیه اجماع وجود دارد.

۲-۱-۳. ضروری دین بودن

این گروه معتقدند که تنجیس المتنجس از ضروریات دین است. وحید بهبهانی، محقق نراقی (محقق نراقی، ۱۴۱۵/۱ تا ۲۴۱/۱) و صاحب مفتاح الکرامه (حسینی عاملی، بی تا، ۱۸۰/۱) فرموده‌اند که قول به تنجیس المتنجس از ضروریات مذهب است و می‌گویند این امر در بین عوام و خواص مشهور بوده است.

۳-۱-۳. روایات نجاست بطور مطلق

به باور پیروان دیدگاه فوق، روایات بسیاری بر نظر ایشان دلالت می‌کند که روایات زیر از آن جمله است:

۱- محمد بن الحسن عن المفید عن احمد بن محمد عن ابیه عن محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد بن محمد بن حسین بن سعید عن حماد عن معاویة بن عمار عن أبی عبدالله (ع) قال سمعته یقول لا یغسل الثوب ولا تعاد الصلاة مما وقع فی البئر الا أن نیتن، فإن أنتن غسل الثوب و أعاد الصلوة و نزحت البئر (حر عاملی، بی تا، ۱/۱۷۳).

محمد بن الحسن از مفید از احمد بن محمد از پدرش از محمد بن الحسن صفار از احمد بن محمد از حسین بن سعید از حماد از معاویه بن عمار از امام صادق (ع) نقل کرده است که گفت: شنیدم که می‌فرمود لباس شسته نمی‌شود و نماز

اعاده نمی‌گردد. زمانیکه در چاه افتاد مگر اینکه پس شما لباس را بشوئید و نماز را اعاده کنید و چاه را پاک کنید.

۲- علی بن ابراهیم عن أبيه عن النوفلي عن السكوني ابي عبدالله (ع) أن علياً (ع) سئل عن قدر طبخت و في القدر فارة قال يهراق مرقها و يغسل اللحم و يوكل (كليني، ۶، ۱۳۶۷/۲۶۱).

علی بن ابراهیم از پدرش از نوفلی از سکونی از امام صادق (ع) روایت کرد، که سوال شد از علی (ع) درباره ظرف غذایی که پخته شد در حالی که موشی در آن بود حضرت فرمود آب آن ریخته می‌شود و گوشت آن شسته می‌شود و خورده می‌شود.

۳- محمد بن احمد بن یحیی عن یعقوب بن یزید عن الحسن بن المبارک عن زکریا بن آدم قال سألت ابا عبدالله عليه السلام عن قطرة خمرا و نبیذ مسکر قطرت فی قدر فيه لحم کثیر و مرق کثیر قال يهراق المرق أو يطعمه اهل الذمة أو الکلب و اللحم اغسله (طوسی، ۱۳۹۰، ۱/۲۷۹).

محمد بن احمد بن یحیی از یعقوب بن یزید از حسن بن المبارک از زکریا بن آدم روایت کرده که گفت سوال کردم از امام موسی کاظم (ع) درباره‌ی قطره‌ای شراب که چکید در ظرف غذایی که در آن گوشت بسیار و آب بسیار بود حضرت فرمود آب آن ریخته می‌شود یا به اهل ذمه یا سگ داده می‌شود و گوشت آن را بشوی.

۴- عن علی ابن ابراهیم عن ابيه عن ابي ابی عمیر عن جمیل بن دراج عن المعلى بن خنیس قال سألت ابا عبدالله (ع) عن الخنزیر یخرج من الماء فیمر علی الطریق فیسيل منه الماء أمر علیه حافياً؟ فقال، الیس ورائه شیء جاف؟ قلت بلی لا بأس ان الارض یطهر بعضها بعضاً. (حر عاملی، بی تا، ۲/۱۴۰۷).

از علی ابن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از جمیل بن دراج از معلی بن خنیس روایت شده است که گفت سوال کردم از امام صادق (ع) درباره‌ی خوکی که از آب خارج می‌شود و راه می‌رود و آب از آن به زمین می‌ریزد آیا پای برهنه از آن جا عبور کنم؟ پس فرمود آیا بعد از آن زمین خشکی نیست؟

گفتم بله حضرت فرمود اشکال ندارد همانا بخشهایی از زمین قسمتهای دیگر را پاک می‌کند.

۵- محمد بن الحسن باسناده عن محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن العمرکی عن علی بن جعفر عن موسی بن جعفر علیه السلام قال و سألته عن خنزیر شرب من إناء کیف یصنع به؟ قال یغسل سبع مرأت (همان، ۱۶۲).

محمد بن الحسن با اسنادش از محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی از عمرکی از علی ابن جعفر از امام موسی کاظم (ع) روایت کرده که گفت سوال کردم از خوکی که از ظرفی آب می‌نوشد. فرمود آن را هفت بار بشوی.

۶- محمد بن الحسن باسناده عن الحسین بن سعید عن حماد عن حریر عن محمد یعنی ابن المسلم عن ابی عبدالله (ع) قال سألته عن الكلب یشرب من الاناء قال اغسل الاناء (همان، ۱۶۲).

محمد بن حسن با اسنادش از حسین بن سعید از حماد از حریر از محمد بن مسلم از امام صادق (ع) روایت کرده که سوال کردم از او از سگی که آب می‌نوشد از ظرفی. حضرت فرمود ظرف را بشوی.

۷- محمد بن الحسن باسناده عن الحسین بن سعید عن حماد عن حریر عن الفضل ابی العباس قال سألت ابا عبدالله (ع) عن فضل الهرة والشاة والبقرة و الابل و الحمار و الخیل و البقال و الوحوش و السباع فلم اترك شیئا الا سألته عنه فقال لا یاس به حتی انتهیت الی الكلب فقال رجس نجس لا تتوضا بفضلہ و اصیب ذلك الماء و اغسله بالتراب اول مره ثم بالماء (همان، ۱۶۳).

محمد بن حسن با اسنادش از حسین بن سعید از حماد از حریر از فضل ابی العباس روایت کرده که گفت سوال کردم از امام صادق (ع) درباره‌ی پس مانده‌ی گربه، گوسفند، گاو، شتر، الاغ، اسب، قاطر و حیوانات وحشی و درندگان و چیزی را جا نگذاشتم مگر این که از او پرسیدم پس حضرت فرمود اشکالی ندارد تا اینکه رسیدم به سگ پس فرمود پلید و نجس است از پس مانده‌ی آن وضو نگیر و آن آب را بریز و اول آن را خاک مالی کن سپس با آب

بشوی.

آنچه از این روایات فهمیده می‌شود این است که اگر متنجس مایع بدون واسطه با چیز جامدی برخورد نماید نجس می‌شود و ما نیز این را قبول داریم زیرا عین نجس با مایع برخورد نمود و سبب نجاست ظرف شد اما این روایات دلالتی بر این مطلب که در واسطه‌های بعدی نیز نجس کننده است ندارند. این روایات در مورد ملاقات کننده‌ی مایع وارد شده‌اند ولی اگر ملاقات کننده جامد باشد قطعاً این روایات دلالتی بر آن حکم ندارند و سخن فقهایی که فرموده‌اند متنجس مطلقاً نجس کننده است نقض می‌شود خصوصاً در مورد ظرفی که سگ از آن آب نوشیده است زیرا حکم نجس بودن ظرف و پاک شدن آن به وسیله‌ی خاک حکمی است که فقط در مورد سگ و خوک وارد شده است و از مختصات ولوغ سگ محسوب می‌شود و این مورد را نمی‌شود به سایر موارد تعمیم داد و حکم کرد مطلقاً متنجس نجس کننده است.

۲-۳. نظریه دوم عدم نجاست بطور مطلق

این نظریه را سید مرتضی (حسینی عاملی، بی تا، ۱/۱۸۰) و محدث کاشانی برگزیده‌اند. محدث کاشانی در کتاب وافی می‌فرماید:

«و هذان الامران أعنی عدم الحکم بالنجاسة الا بعد التیقن و عدم تعدی النجاسة من المتنجس بابان من رحمة الله الواسعة فتحهما لعباده رافة بهم و نعمة لهم ولكن اکثرهم لا یشکرون فینتقم الله منهم بابتلائهم بالسواس و اتباعهم للخناس یوسوس فی صدور الناس من الجنة والناس، قال أبو جعفر علیه السلام: إن الخوارج ضيقوا علی أنفسهم بجهالتهم و إن الدین أوسع من ذلك» (فیض کاشانی، بی تا، ۶/۱۴۹-۱۵۰).

این دو امر یعنی، عدم حکم به نجاست مگر بعد از یقین کردن، و عدم تعدی نجاست از متنجس دو باب از ابواب رحمت الهی هستند که خداوند متعال برای بندگانش از باب رأفت و نعمت گشوده است اما اکثر آنها شاکر این نعمت نیستند که در

نتیجه خداوند از آنها انتقام می‌گیرد به وسیله‌ی وسواس و پیروی از شیطان خناس، خناسی که در سینه‌های مردم وسوسه ایجاد می‌کند از جن و انس، امام باقر (ع) فرمودند: خوارج به خاطر جهالتشان خود را در تنگنا قرار دادند در حالی که دین الهی آسان‌تر و گسترده‌تر از آن است. ایشان پس از بیان روایات این باب می‌فرمایند: مخفی نیست بر کسی که خودش را از بند تقلید رها کرده است که این اخبار صریح هستند در عدم سرایت نجاست از متنجس نه چیز دیگر (فیض کاشانی، ۱۳۸۸، ق، ۱/۱۰۲).

ایشان می‌فرمایند:

انما یجب غسل ما لا قی عین النجاسة و اما ما لاقی لها بعد ما ازیل عنه العین با التمسح و نحوه بحیث لایبقی فیہ شیء منها فلا یجب غسله لما یستفاد من المعبره علی أنا لانحتاج الی الدلیل فی ذلک فان عدم الدلیل علی وجوب الغسل دلیل علی عدم الوجوب، اذ لا تکلیف الا بعد البیان ولا حکم الا بعد البرهان الا أن هذا الحکم مما یکبر فی صدور الذین غلب علیهم التقليد من أصحاب الوسواس الذین یکفرون بنعمة الله ولا یشکرون سعة رحمة الله (همان، ۱۰۲).

همانا واجب است شستن آنچه که با عین نجاست برخورد کرده است اما چیزی که بعد از زوال عین به وسیله مسح و مشابه آن به طوری که از عین نجاست چیزی در آن نیست برخورد نماید پس شستن آن واجب نیست همچنان که از روایات معتبر استفاده می‌شود ما در این مسئله نیاز به دلیل نداریم زیرا نبودن دلیل بر وجوب شستن دلیلی است بر عدم واجب بودن آن زیرا تکلیف بعد از بیان است و حکم بعد از برهان است و این حکم (عدم تسری نجاست از متنجس) از چیزهایی است که در دل کسانی که تقلید از فقهای گذشته و وسواس و کسانی که نعمت خدا را کفران می‌کنند و شکر وسعت رحمت خدا را نمی‌کنند دور است.

این گروه برای اثبات نظریه خود به روایاتی استناد کرده‌اند که به بررسی آنها می-

پردازیم.

۱- ما رواه محمد بن الحسن باسناده عن احمد بن محمد بن عیسی عن علی بن حدید عن بعض اصحابنا قال كنت مع ابی عبدالله (ع) فی طریق مكة فصرنا الی بئر فاستقی غلام أبی عبدالله دلوأ، فخرج فیہ فارتان فقال ابو عبدالله (ع) أرقه فاستقی آخر فخرج فیہ فارة فقال ابو عبدالله (ع) أرقه فاستقی الثالث فلم یخرج فیہ شی فقال صبه فی الاناء فصبه فی الاناء (حر عاملی، بی تا، ۱۴/۱۲۸).

آنچه روایات کرده محمد بن الحسن با اسنادش از احمد بن محمد بن عیسی از علی بن حدید از بعضی از اصحاب ما گفت همراه امام صادق (ع) در راه مکه بودیم پس ما را فرستاد به سوی چاه پس غلام امام صادق (ع) یک دلو آب کشید پس دو تا موش از آن خارج شدند پس امام فرمود آن را بریز پس دلو دیگری کشید پس یک موش از آن خارج شد امام فرمود آن را بریز پس دلو سوم را کشید و چیزی از آن خارج نشد پس فرمود آب را در ظرفها بریزید پس آب را در ظرفها ریختند.

دلالت حدیث بدین گونه است که حضرت فرمود صبه فی الاناء یعنی آب را در ظرفها بریزید این جمله دلالت می کند بر این مطلب که آبی که در دلو است و با موش برخورد کرده است نجس کننده نیست. مرحوم شیخ طوسی در کتاب استبصار ذیل این حدیث فرموده اند: «و یحتمل ایضا أن تكون الفارتان حیثین و اذا كان كذلك جاز استعمال ما بقی من الماء» (طوسی، ۱/۱۳۶۳، ۴۰). «احتمال دارد که دو تا موش زنده باشند و اگر چنین باشد استفاده ی بقیه ی آب اشکال ندارد» در ادامه می فرمایند: «احتمال دارد این آب برای نوشیدن حیوانات و چهارپایان و یا نوشیدن در مواقع ضروری از چاه کشیده شده است. ولی اگر برای حیوانات بوده باشد نیازی به ریختن آن نیست».

۲- محمد بن الحسن باسناده عن احمد بن محمد از موسی بن القاسم و ابی قتاده جمیعا عن علی ابن جعفر عن اخیه موسی بن جعفر (ع) قال سألته عن البواری یبل قصبها بماء قدر أیصلی علیه؟ قال اذا بیست فلا بأس (حر عاملی، پیشین، ۴۵۳-۴۵۴).

محمد بن الحسن با اسنادش از احمد بن محمد از موسی بن قاسم و ابی قتاده همگی از علی ابن جعفر از برادرش امام موسی کاظم (ع) روایت کرده است

که گفت سوال کردم از حصیرهایی که با آب نجس آلوده می‌شوند آیا روی آنها می‌شود نماز خواند؟ حضرت فرمود اگر خشک باشند اشکالی ندارد. این که حضرت فرمود «اذا بیست فلا بأس» اگر بوریا یا حصیر خشک شود به واسطه‌ی خورشید یا غیر آن نماز بر آن صحیح است این بیانگر مطلب است که آب نجس به طور مطلق بدون واسطه ملاقی جامد را نجس نمی‌کند.

۳- عن محمد بن الحسن عن المفید عن جعفر بن محمد عن ابیه عن سعد عن احمد بن محمد عن حسین بن سعید عن علی ابن النعمان و محمد بن سنان جمیعا عن عبدالله بن مسکان عن لیث مرادی عن عبدالکریم ابن عتبة الهاشمی قال: سألت ابا عبدالله علیه السلام عن الرجل یقع ثوبه علی الماء الذی استنجی به اینجس ذلک ثوبه؟ قال لا (حرعاملی، پیشین، ۱/۱۲۳).

محمد بن حسن از مفید از جعفر ابن محمد از پدرش از سعد از احمد ابن محمد از حسین بن سعید از علی بن نعمان و محمد بن سنان همگی از عبدالله بن مسکان از لیث مرادی از عبدالکریم عتبه‌ی هاشمی روایت کرده‌اند که سوال کردم از امام صادق (ع) درباره‌ی مردی که لباسش در آبی می‌افتد که با آن استنجا کرده است آیا لباسش نجس است فرمود نه. به دلالت این امر که حضرت فرمود در صورتی که لباس با آب استنجا بر خورد نماید نجس نمی‌شود، فقها با توجه به این روایت بر عدم تنجس آب قلیل استنجا فتوا داده‌اند.

۴- محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن ابن رثاب عن زرارة عن ابي عبدالله (ع) قال سألته عن الحبل یكون من شعر الخنزیر یستقی به الماء من البئر یتوضأ من ذلک الماء؟ قال لا بأس (کلینی، ۳/۱۳۶۷، ۶-۷).

محمد بن یحیی از احمد بن محمد از ابن محبوب از ابن رثاب از زراره از امام صادق (ع) نقل کرده است که سوال کردم از او از طنابی که از موی خوک است و به وسیله آن از چاه آب کشیده می‌شود آیا از آن آب وضو بگیرم؟ حضرت فرمود اشکالی ندارد.

با توجه به اینکه طناب از موی خوک و نجس العین می‌باشد هنگام آب کشیدن از چاقطرات آب از آن در دلو می‌چکد، ولی حضرت فرمود اشکالی ندارد و این بیانگر این مطلب است که متنجس نجس کننده نیست. ولی آنچه مورد نظر ماست از این روایت فهمیده نمی‌شود زیرا بحث ما زمانی است که زوال عین صورت بگیرد آنگاه چیزی با این پاک شده تماس داشته باشد، ضمناً امام خمینی در کتاب طهارت خود جلد ۳ این روایت را از لحاظ سندی دارای اشکال می‌داند.

۵- محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن محمد بن اسماعیل بن بزیع عن علی بن الحکم عن شهاب بن عبد ربه عن ابی عبدالله (ع) أنقال فی الجنب یغتسل فیقطر الماء عن جسده فی اناء فینتضح الماء من الارض فیصیر فی الاناء أنه لا بأس بهذا کله. (حرعاملی، پیشین، ۲۱۲-۲۱۳).

محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از محمد بن اسماعیل بن بزیع از علی بن حکم از شهاب بن عبد ربه به ا از امام صادق روایت کرده است که گفت در مورد فردس جنبی که غسل می‌کند و قطرات آب از بدنش در ظرف می‌چکد پس به زمین می‌چکد و برمی‌گردد به ظرف. حضرت فرمود همه اینها اشکالی ندارد دلالت روایت جای تردید دارد زیرا باید بدن جنب نجس باشد زمین نیز نجس باشد در صورتی که این دو شرط وجود نداشته باشد.

براساس این روایات گروهی از فقها فتوا داده‌اند که متنجس به طور مطلق نجس کننده نیست ولی گروهی از فقها نیز قائل به تفصیل شده‌اند که در گفتار بعد به بررسی این نظریه پرداخته می‌شود.

۳-۳. نظریه سوم: قائل به تفصیل شدن از باب تعداد واسطه‌ها

گروهی از فقها در مورد این که آیا متنجس، نجس کننده است یا نه قائل به تفصیل شده‌اند و معتقدند که بسته به تعداد واسطه‌ها باید قائل به تفصیل شد. ابوالصلاح الحلبي در الکافی (ابوالصلاح حلبي، بی تا، ۱۳۱)، امام خمینی در کتاب طهارت (موسوی خمینی، بی

تا، ۳/۳۷۳) ابن ادریس حلی در السرائر (ابن ادریس، ۱/۱۴۱۰/۱۶۳) قائل به این نظریه هستند. امام خمینی در کتاب تحریر الوسیله مسئله ۹ می‌فرماید: «المتنجس منجس مع قله الواسطه کالائینین والثلاث و فیما زادت علی الاحوط و إن کان الاقرب مع کثرتها عدم التنجیس» (موسوی خمینی، ۱۳۸۰/ق، ۱/۱۲۳) متنجس یا چیزی که نجس شده است در صورتی که واسطه‌ها کم باشند، دو یا سه تا باشند یا بیشتر باشند بنا بر احتیاط نجس است. اگرچه اقرب و نزدیکتر آن است که با زیاد شدن واسطه‌ها نجس کننده نیست.

مرحوم آیه الله خویی نیز می‌فرماید که صحیح آنست که متنجس بدون واسطه جامد باشد یا مایع نجس کننده است اما اگر مایع باشد با واسطه باشد یا بی‌واسطه نجس کننده است. اما در مورد جامدات دلیلی برای نجس کننده بودن آن نداریم. اگرچاقول مشهور آنست که مانند عین نجس، نجس کننده است. اما فتوا دادن به نجس کننده بودن آن مشکل است و مخالفت با قول مشهور فقها مشکل تر و با این وجود فتوا دادن به نجس کننده بودن متنجس بنا بر احتیاط است (خویی، ۱۴۱۰/ق، ۲/۲۵۱).

این گروه از فقها معتقدند که اگر واسطه‌ها کم باشند قطعاً نجس کننده است ولی اگر واسطه‌ها زیاد باشند نجس کننده نیست. در مورد اینکه واسطه‌ها چه تعداد باشند کم محسوب می‌شوند و اگر از چه عددی بیشتر باشند زیاد محسوب می‌شوند بحث خاصی نشده است ولی آنچه از سخنان امام خمینی، آیت الله خویی، مرحوم صاحب عروه الوثقی و سید محمد صادق روحانی فهمیده می‌شود اینست که واسطه‌ها در صورتی که کمتر از سه باشند کم محسوب می‌شوند و در صورتی که بیشتر از سه واسطه باشند زیاد محسوب می‌شوند، سخنان این بزرگان ذیلاً بیان می‌شود.

«المتنجس لاینجس ثانیاً ولو بنجاسته اخری اجماعاً حکاه جماعة» (روحانی، ۱۴۱۲

ق، ۳/۱۳۴۴).

متنجس در واسطه‌های دوم نجس کننده نیست حتی اگر به وسیله‌ی نجاست دیگری نجس شود. این مطلب طبق آنچه گروهی از فقها نقل کرده‌اند اجماعی است.

مرحوم صاحب عروه الوثقی فرموده‌اند:

«الاقوی أن المتنجس منجس كالنجس لكن لا یجری علیه جمیع احکام النجس فاذا تنجس الاناء بالولوغ یجب تعفیره لكن اذا تنجس إنا آخر بملاقاة هذا الاناء أو صب ماء الولوغ فی اناء آخر لا یجب فیہ التعفیر» (طباطبایی یزدی، پیشین، ۸۱/۱).

نظر قوی‌تر آنست که متنجس، نجس کننده است مانند عین نجس اما همه‌ی احکام نجس بر آن جاری نمی‌شود زمانی که ظرفی با آب دهان سگ نجس شود خاک مالی کردن آن واجب است اما اگر ظرفی در اثر برخورد با همین ظرف نجس شود خاک مالی کردن آن واجب نیست.

از این سخنان صاحب‌العروه می‌توان چنین فهمید که ایشان قائل به تفصیل بوده‌اند زیرا فرمود همه احکام نجاسات بر ظرف دوم جاری نمی‌شود. ایشان در جای دیگر صریحاً فرموده‌اند که در واسطه‌ی دوم نجس کننده نیست.

«المتنجس لاینجس ثانیاً ولو ینجاسة اخرى» (همان، ۱۷۲).

متنجس در واسطه‌های دوم نجس کننده نیست حتی اگر به وسیله‌ی نجاست دیگری نجس شود.

آیت الله خویی در کتاب طهارت می‌فرماید: «المتنجس لاینجس ثانیاً» (خویی، پیشین، ۲۶). متنجس در واسطه‌های دوم نجس کننده نیست. ایشان در این زمینه بحث مفصلی نموده‌اند سپس فرموده‌اند:

«علماء نا المتقدمون فلا تعرض فی شی من کلماتهم إلی تلك المسألة ولم یفت احد منهم بتنجس المتنجس مع كثره الابتلاء به فی الیوم و اللیله و فی القری والبلدان و معه کیف تتم دعوی الاجماع علی تنجیس المتنجسات.» (همان، ۲۰۷/۳).

هیچ کدام از فقهای گذشته در سخنانشان متعرض این موضوع نشده‌اند و هیچکدام به نجس کننده بودن متنجس فتوی نداده‌اند در حالی که این مسئله در شب و روز و شهر و روستا مبتلا به بوده است بنابراین چگونه می‌توان در مورد نجس کننده بودن متنجس ادعای اجماع نمود.

ایشان در ادامه به نامه‌ی آقا رضا همدانی به علامه بلاغی اشاره کرده‌اند که در آن نوشته است:

«انا لم نجد احداً من المتقدمين يفتي بتنجس المتنجس فضلاً عن أن يكون مورداً لاجماعهم فلئن ظفرتم على فتوى بذلك من المتقدمين فلتخبروا بها و الى آخر»
(همان، ۲/۲۲۴).

من در میان علمای گذشته کسی را پیدا نکردم که فتوا به نجس کننده بودن متنجس بدهد تا چه رسد به آنکه اجماعی باشد پس اگر شما به فتوایی از علمای گذشته دست یافتید که در این مورد فتوا داده باشد مرا نیز باخبر سازید. تا آنجا که ایشان اشاره به این بیت شعر از مرحوم علامه‌ی بحرالعلوم نموده‌اند:

القول بالتنجيس اجماع الخلف ولم نجد مخالفا من السلف

تا آنجا که نگارنده تحقیق کرده است این نامه از آقا رضا همدانی نیست بلکه از یکی از شاگردان ایشان به نام شیخ محمدرضا نجفی اصفهانی صاحب کتاب وقایه الاذهان می‌باشد که اصل آن در کتابخانه‌ی آیه الله مرعشی نجفی (ره) موجود می‌باشد و آقای رحیم قاسمی آن را تصحیح و ترجمه نموده‌اند و در کتابی تحت عنوان رساله‌های خطی فقهی به چاپ رسیده است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۶، ۶۸).

امام خمینی در کتاب طهارت خود بعد از بیان روایات مربوط به این بحث می‌فرماید: «نعم لا يظهر من تلك الروايات الا التنجيس بواسطة أو واسطتين» (موسوی خمینی، پیشین، ۳/۳۷۳). آنچه از این روایات فهمیده می‌شود این است که اگر متنجس، نجس کننده باشد در واسطه‌های اول و دوم نجس کننده می‌باشد. ایشان در پایان بعد از بررسی نظرات مختلف می‌فرمایند:

والانصاف أن الفتوى بالنجاسة سيما مع الوسائط الكثيرة جرأة على المولى و الأشبه عدم النجاسة مع الوسائط الكثيرة والاحتياط لا ينبغي تركه. (همان، ۳۸۳).

انصاف این است که فتوا دادن به نجاست متنجس خصوصاً با واسطه‌های بسیار دلیر شدن است بر پروردگار قول بهتر عدم نجاست است با واسطه‌های بسیار و

احتیاط نباید ترک شود.

آیت الله سید محمد حسینی نیز در کتاب طهارت می‌فرماید: در مورد تنجیس المتنجس علماء اختلاف زیادی دارند و علمای قدیم به این مسئله اشاره‌ای نکرده‌اند ولی سه نظریه در مورد این مسئله بیان شده است، و در ادامه می‌فرماید نظریه‌ی سوم قائل شدن به تفصیل است بین آنکه با واسطه نجس می‌شود و چیزی که بدون واسطه نجس می‌شود. (حسینی، بی تا، ۶۶/۳).

آنچه تا اینجا بیان شد سه نظریه‌ی مشهوری بود که علماء به بیان و بررسی آن پرداخته‌اند. ولی از دقت در کتب فقهی و روایات ائمه اطهار (ع) به نظر می‌رسد که نظریه چهارمی نیز وجود دارد که اگر از سه نظریه‌ی قوی‌تر نباشد قطعاً ضعیف‌تر نخواهد بود.

۳-۴. نظریه چهارم: قائل به تفصیل شدن بین متنجس مایع و جامد

در نظریه‌ی سوم علماء بین واسطه‌ها قائل به تفصیل شده‌اند ولی از روایات و فتوای بعضی از فقها می‌توان چنین فهمید که باید بین متنجس مایع و جامد قائل به تفصیل شد بدین صورت که اگر این نجس کننده مایع باشد و ملاقی آن نیز مایع باشد قطعاً نجس می‌شود (البته در صورتی که آب کر یا جاری نباشد) ولی اگر ملاقی یا نجس کننده جامد باشد به طوری که عین نجاست انتقال پیدا نکند قطعاً متنجس نجس کننده نیست برای اثبات این نظریه می‌توان به روایات و قاعده‌ی لیس فی الدین حرج استناد نمود.

۱-۴-۳. روایات تفصیل بین متنجس مایع و جامد

اگر چه این روایات مستقیماً به این موضوع اشاره نکرده‌اند ولی از دقت در مفهوم آنها می‌توان چنین برداشتی نمود.

۱- علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن هشام بن سالم عن حکم بن حکیم الصیرفی قال قلت لأبي عبدالله: أبول فلا أصيب الماء و قد اصاب یدی شیء

من البول فأمسحه بالحائط و بالتراب ثم تعرق يدي فأمسح به وجهي أو بعض جسدي أو يصيب ثوبي قال لأبأس (كليني، پیشین، ۳/۵۵-۵۶).

علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از هشام بن سالم از حکم بن حکیم الصیرفی روایت کرده که گفت: به امام صادق (ع) گفتم بول کردم و به آب دسترسی نداشتم و مقداری از بول به دستم اصابت کرد پس دستم را به دیوار یا خاک مالیدم پس دستم عرق کرد و با آن صورت یا بعضی قسمت‌های بدنم را لمس کردم پس حضرت فرمود اشکالی ندارد. آن قسمت از کلام حضرت که فرمود «لأبأس به» یعنی اشکالی ندارد و این دلالت می‌کند بر عدم نجس کننده بودن دست نجس در واسطه‌های بعدی که صورت، بدن و لباس باشند. آنچه از این روایت استنباط می‌شود اینست که متنجس جامد (که دست باشد) نجس کننده‌ی دیگر (که صورت، بدن و لباس باشد) نیست و دلالت حدیث بر این مطلب کاملاً واضح و روشن است.

۲- علی بن ابراهیم عن ابیه عن حنان بن سدیر قال سمعت رجلاً سأل أبا عبد الله (ع) فقال أئی ریما بلت فلا أقدر علی الماء و یشتد ذلک علی، فقال اذا بلت و تمسحت، فأمسح ذکرک بریقک فان وجدت شیا فقل هذا من ذاک (همان، ۲۰).

علی بن ابراهیم از پدرش از حنان بن سدیر روایت کرده که گفت شنیدم مردی سوال کرد از امام صادق (ع) که من بول می‌کنم و دسترسی به آب ندارم و این برایم سخت است پس حضرت فرمود زمانی که بول کردی و آن را پاک کردی پس آلتت را با آب دهانت خیس کن پس اگر چیزی دیدی بگو این از آن آب دهان است.

با توجه به اینکه بعد از بول قطعاً محل بول نجس است حضرت فرمود آن را با آب دهانت خیس کن و این دلالت بر این مطلب دارد که محل بول با وجود نجس بودن باعث انتقال نجاست نمی‌شود.

۳- محمد بن الحسن باسناده عن محمد بن علی بن محبوب عن الهیثم‌أی مسروق النهدی عن الحکم بن مسکین عن سماعة قال قلت لابی الحسن موسی (ع) إنسی

أبول ثم أتمسح بالاحجار فيجىء منى البلبل ما يفسد سراويلي قال ليس به بأس
(حر عاملی، پیشین، ۱/۲۰۰).

محمد بن الحسن با اسنادش از محمد بن علی بن محبوب از هیثم یعنی مسروق نهدی از حکم بن مسکین از سماعه نقل کرده است که به امام موسی کاظم (ع) گفتم بول می‌کنم سپس خودم را با سنگ پاک می‌کنم پس بعد از آن رطوبتی می‌بینم که شلوارم را خراب می‌کند حضرت فرمود اشکالی ندارد. روای سوال می‌کند که محل بول را به وسیله‌ی سنگ پاک می‌کند و طبق احادیث مخرج بول جز با آب پاک نمی‌شود سپس رطوبتی می‌بیند که سبب خراب شدن لباسش می‌شود و حضرت در جواب او می‌فرماید: (لیس به بأس) اشکالی ندارد و این مطلب دلالت می‌کند که رطوبت خارج شده سبب انتقال نجاست نمی‌شود و حضرت حکم به پاکی لباس نمود.

۴- محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن جمیل بن دراج و ابن بکیر عن زراه عن ابی عبدالله (ع) قال سألته عن الخمر العتیقه تجعل خلا قال لا بأس (حر عاملی، پیشین، ۵۲۴-۵۲۵).

محمد بن یعقوب از بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از جمیل بن دراج و ابن بکیر، از زاره از امام صادق (ع) روایت کرده است که گفت: سوال کردم از حضرت از شراب کهنه‌ی خوب که تبدیل به سرکه می‌شود. حضرت فرمود اشکالی ندارد.

سوال از شرابی است که تبدیل به سرکه می‌شود و حضرت فرمود «لا بأس» و این بیانگر این مطلب است که شراب قبل تبدیل شدن به سرکه ظرف خود را نجس می‌کند ولی حضرت فرمود اشکالی ندارد آن را پاک حساب نمود در حالی که ظرف تبدیل نمی‌شود و نجاست آن باقی می‌ماند. البته از زاویه‌ی دیگری اگر به موضوع نگاه شود ظرف به تبعیت از تبدیل شدن شراب به سرکه پاک می‌شود.

۵- عن القاسم بن محمد عن ابان عن زكار بن فرقد عن عثمان بن زياد قال قلت لأبي عبدالله عليه السلام أكون في سفر فأتى الماء النقيع ویدی قذره فأغمسها في الماء قال لا بأس (طوسی، پیشین، ۲۱/۱).

قاسم بن محمد از ابان از زکار بن فرقد از عثمان بن زیاد روایت کرده است که گفت به امام صادق (ع) گفتم من در سفر بودم پس آبی پاک پیدا کردم در حالی که دستم نجس بود در آن شستم حضرت فرمود اشکالی ندارد.

۷- عبدالله بن جعفر عن عبدالله بن الحسن عن علی بن جعفر عن اخیقال سألته عن الكنيف يصب فيه الماء فينتضح على الثياب ما حاله؟ قال اذا كان جافاً فلا بأس. (حر عاملی، پیشین ۵۰۱).

عبدالله بن جعفر از عبدالله بن حسن از علی بن جعفر از برادرش روایت کرد که گفت سوال کردم از مستراح که آب با آن برخورد می‌کند پس به لباس‌ها ترشح می‌کند چه حکمی دارد؟ فرمود اگر خشک باشد اشکالی ندارد.

این جمله که حضرت فرمود: «اذا كان جافاً فلا بأس» دلالت می‌کند بر عدم نجس کننده بودن متنجس جامد.

۸- عن علی بن جعفر قال سألت أخی موسی بن جعفر علیه السلام عن جنب أصابت یده جنابته من جنابة فمسحه بخرقه ثم أدخل یده فی غسلة قبل أن یغسلها هل یجزیه أن یغتسل من ذلك الماء؟ قال إن وجد ماء « غیره فلا یجزیه أن یغتسل به و إن لم یجد غیره أجزأه » (علی بن جعفر، بی تا، ۲۰۹).

از علی بن جعفر روایت شده که گفت سوال کردم از برادر امام موسی کاظم (ع) از شخصی که جنب است و دستش نجس می‌شود پس آن را با پارچه‌ای پاک می‌کند سپس دستش را در ظرف آب فرو می‌کند قبل از این که غسل نماید آیا با این آب می‌تواند غسل کند؟ فرمود اگر آب دیگری غیر از آن آب پیدا می‌کند نمی‌تواند در آن غسل نماید و اگر به آب دیگری دسترسی ندارد با همان کافی است.

این که حضرت فرمود «و إن لم یجد غیره أجزأه» اگر به آب دیگری دسترسی ندارد

می‌تواند با آن غسل نماید بر عدم نجس کننده بودن متنجس دلالت دارد. اما در این روایت باید به دو نکته دقت کرد: ۱- در روایت مشخص نشده است که آب قلیل است یا کر. ۲- این آب ممکن است در حالت اضطرار قابل استفاده باشد که این دو نکته دلالت روایت را زیر سوال می‌برد.

۹- علی بن ابراهیم عن ابيه عن عبدالله بن المغيرة عن سماعة عن أبي بصير عنهم عليهم السلام قال اذا أدخلت يدك في الاء قبل أن تغسلها فلا بأس الا أن يكون اصابها قذراً أو جنابة فان أدخلت يدك في الماء و فيها شيء من ذلك فأهرق ذلك الماء (کلینی، پیشین، ۱۱/۳).

علی بن ابراهیم از پدرش از عبدالله بن مغیره از سماعه از ابی بصیر از امام باقر و صادق علیهم السلام روایت کرده است که گفت زمانی که دستت را قبل از اینکه بشویی اگر در ظرف کنی اشکالی ندارد مگر اینکه انگشتانت آلوده‌ی به نجاست یا جنابت باشد که در این صورت اگر دستت را در ظرف آب داخل کنی و چیزی در آن باشد پس باید آن آب را بریزی.

۲-۴-۳. قاعده‌ی فقهی لیس فی الدین حرج

دلیل دیگر بر اینکه متنجس در واسطه‌های بعدی نجس کننده نیست قاعده‌ی لیس فی الدین حرج می‌باشد. در خیلی از موارد ائمه علیهم السلام مواردی را به خاطر این که باعث عسر و حرج در دین می‌شود را برداشته‌اند.

۱- احمد بن محمد بن عیسی عن ابی عبدالله البرقی عن اسماعیل الجعفی قال رأیت أبا جعفر علیه السلام یصلی و الدم یسبل من ساقه (طوسی، پیشین، ۲۵۶).

احمد بن محمد بن عیسی از عبدالله البرقی از اسماعیل جعفی روایت کرده که گفت امام باقر علیه السلام را دیدم در حالی که نماز می‌خواند و خون از ساق پایش جاری بود در این روایت با توجه به نجس بودن خون امام مشغول نماز است و این مطلب قابل توجیه نیست مگر اینکه بگوییم پاک کردن این خون موجب عسر و حرج شده است و امام با بدن نجس اقدام به اقامه‌ی نماز نموده

است.

۲- الحسين بن سعيد عن فضالة و صفوان عن العلاء بن رزين عن محمد بن مسلم عن احدهما عليهم السلام قال سألته عن الرجل يخرج به القروح فلاتزال ترمى كيف يصلی؟ قال يصلی إن كانت الدماء تسيل (همان، ۱۷۷).

حسین بن سعید از فضاله و صفوان از علاء بن رزین از محمد بن مسلم از یکی از امام باقر (ع) یا صادق (ع) نقل کرده است. که سؤال کردم از مردی که از زخمش خون جاری و بند نمی‌آید، چگونه نماز بخواند؟ اگر چه خون جاری باشد؟

در این زمینه روایات بسیار زیادی وجود دارد که به علت طولانی شدن بحث از بیان آن‌ها خودداری می‌شود. باید توجه داشت که در همه‌ی روایات تقریباً حرف از نجس شدن به وسیله‌ی خون است و این سوال پیش می‌آید که آیا این به خاطر خصوصیتی است که خون دارد که استثناء شده است یا عامل دیگری سبب شده است که این مورد استثناء شود.

آنچه به ذهن متبادر است این است که خون یکی از نجاسات است و فرقی بین آن و سایر نجاسات وجود ندارد و این استثناء کردن خون به دلیل زخمی است که مرتب از آن خون بیرون می‌آید و سبب نجاست لباس نمازگزار می‌شود می‌باشد زیرا اگر قرار باشد مکلف مرتب لباس خود را عوض کند قطعاً دچار سختی و حرج می‌شود در حالی که خداوند در آیه‌ای از قرآن می‌فرماید: «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» (حج / ۷۸).

و این سختی و حرج برداشته شده است و این نظریه را روایاتی که در مورد لباس‌های کوچک وارد شده است تقویت می‌نماید. حال تصور کنید کسی دستش نجس شود و با دیگری دست دهد و او به پیراهنش بزند سپس به فرش خانه و به همین ترتیب ادامه پیدا کند طولی نمی‌کشد که دیگر به پاک بودن هیچ چیز نمی‌شود اعتماد کرد و همه باید دچار این وسواس شدید شوند که ممکن است فلان چیز نجس باشد و

زندگی دچار سختی و مشقت شود در حالی که آیه می‌فرماید: سختی و حرج از شما برداشته شده است.

نتیجه

شرط انتقال نجاست داشتن رطوبت است و تنها پاک کننده آب نیست و اشیاء می‌توانند بدون کمک آب بوسیله زوال عین نجاست پاک شوند (به جز برخی موارد مانند خون و منی که نص خاص داریم). با توجه به روایات و فتوای فقها و مقایسه نظرات مختلف در نظر گرفتن قاعده لاجرح می‌توان گفت در صورتی که شیء نجس شود، سپس عین نجاست بوسیله زوال عین از آن برطرف شود اگر با شیء دیگری برخورد نماید قطعاً موجب انتقال نجاست نخواهد بود.

بنابراین برخی موارد که مکلفین و مؤمنان با وسواس در مورد آنها برخورد می‌کنند، به نظر می‌رسد این وسواس و دقت بی‌مورد باشد و نیازی به این همه دقت نیست. البته این در صورتی خواهد بود که هر دو شیء برخورد کننده جامد باشند ولی در مورد مایعات قطعاً بدین گونه نخواهد بود، در صورتی که آن مایع آب جاری یا کر نباشد و آب مضاف یا مایعی غیر آب باشد، به صرف برخورد نجاست انتقال پیدا خواهد کرد، هرچند واسطه‌ها زیاد باشند و لازم است از آن پرهیز شود.

منابع

* قرآن کریم.

- ۱- ابن منظور، ابو الفضل (بی تا)، مجمع البحرين، چ چهارم، بی جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۲- ابن ادریس حلی (۱۴۱۰)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چ دوم، قم، موسسه نشر اسلامی.
- ۳- اصفهانی، بهاء الدین محمد بن الحسن (۱۴۰۵)، کشف الثام، قم، بی جا، نشر کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- ۴- جبلی عاملی، زین الدین (بی تا)، روض الجنان فی شرح إرشاد الاذهان، بی جا، بی جا، موسسه‌ی آل البيت لاحیاء التراث.
- ۵- حلبی، ابی الصلاح (بی تا)، الکافی فی الفقه، تحقیق رضا استادی، بی جا، بی جا، بی نا.
- ۶- حسینی، سید محمد (بی تا)، الفقه، بی جا، بی جا، نشر دار القرآن الحکیم.
- ۷- حر عاملی، محمد بن الحسن (بی تا)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بی جا، بی جا، موسسه‌ی آل البيت.
- ۸- حسینی عاملی، محمدجواد (بی تا)، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، جامعه‌ی مدرسین، قم، موسسه‌ی نشر اسلامی.
- ۹- خوئی، ابوالقاسم (۱۴۲۶)، التتبیح فی شرح العروه الوثقی، چ سوم، قم، مؤسسه‌ی احیاء آثار الامام خوئی.
- ۱۰- ری شهری، محمد (۱۳۷۵)، میزان الحکمه، چ اول، قم، دارالحديث.
- ۱۱- رازی، زین الدین محمد بن ابی بکر (۱۴۲۱)، مختار الصحاح، بی جا، بیروت، نشر موسسه‌ی الرساله.
- ۱۲- روحانی، سید محمد صادق (۱۴۱۲)، فقه الصادق، چ سوم، قم، انتشارات علمیه.
- ۱۳- زحیلی، وهبه (۱۴۲۸)، الفقه الاسلامی و ادلته، بی جا، دمشق، نشر دارالفکر.
- ۱۴- شیخ انصاری (بی تا)، طهارت، بی جا، بی جا، موسسه‌ی آل البيت للطباعه والنشر.
- ۱۵- شاهرودی، محمود و جمعی از محققان (۱۴۲۶)، رساله‌های خطی فقهی، چ اول، قم، نشر موسسه‌ی دائره المعارف فقه اسلامی.
- ۱۶- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۰۹)، عروه الوثقی، بی جا، بیروت، لبنان، موسسه‌ی الاعلمی للمطبوعات.

- ۱۷- طوسی، ابی جعفر، محمد بن الحسن (۱۳۹۰)، تهذیب الاحکام، بی‌چا، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- ۱۸- _____ (۱۳۶۳)، استبصار، چ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- ۱۹- طریحی، فخرالدین (بی‌تا)، مجمع البحرین، چ چهارم، بی‌چا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۲۰- طباطبایی بحرالعلوم، سید محمد مهدی (بی‌تا)، الدرۃ النجفیة، بی‌چا، بی‌جا.
- ۲۱- _____ (۱۴۳۰)، مصابیح الاحکام، بی‌چا، بی‌جا، نشر میثم تمار.
- ۲۲- علی بن جعفر (بی‌تا)، مسائل و مستدرکات ها، بی‌چا، قم، مؤسسه آل‌البتت.
- ۲۳- فیض کاشانی، ملامحسن (بی‌تا)، وافی، بی‌چا، بی‌جا، بی‌نا.
- ۲۴- _____ (۱۳۸۸)، مفاتیح الشرایع، بی‌چا، بیروت، نشر مؤسسه علمی للمطبوعات.
- ۱۹۰ دو فصلنامه علمی تخصصی مطالعات فقهی حقوقی سال اول / شماره ۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۵
- ۲۵- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۳۶۷)، کافی، چ سوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- ۲۶- محقق حلی، نجم‌الدین ابی‌القاسم (۱۳۶۴)، المعتمد فی شرح المختصر، بی‌چا، قم، نشر مدرسه‌ی امیرالمومنین.
- ۲۷- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۰)، تحریر الوسیلة، بی‌چا، نجف اشرف، مطبعه الآداب.
- ۲۸- _____ (بی‌تا)، طهارت، بی‌چا، قم، نشر مهر.
- ۲۹- معلوف، لویس (۱۳۸۱)، فرهنگ المنجد، ترجمه قاسم بوستانی، چ اول، تهران، نشر فقیه.
- ۳۰- نجفی، محمد حسن (۱۳۶۵)، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، چ دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۳۱- نراقی، احمد بن محمد (۱۴۱۵)، المستند الشیعه فی احکام الشریعه، چ اول، مشهد، مؤسسه آل‌البتت.